



دیدنی نو نسبت به فنون بلاغت و معانی و بیان

و بدیع عربی و فارسی

این روزها بعضی از استادان ادبیات و بسیاری از هواخواهان شعر آزاد با معانی و بیان و بدیع و فنون بلاغت علم مخالفت برافراشته‌اند و آنرا برای ارزیابی شعر و نقد ادبی چیزی زائد میدانند. اینان تا کسی شعری را از نظر قواعد بدیعی و بلاغی نقد میکند فریاد برمی‌آورند که این نقد نیست و معانی و بیان است. گوئی معانی و بیان و بدیع شعبه ایست از ریاضیات و فیزیک نه از ادبیات و نقد ادبی. اینان نمیدانند که در یونان و روم قدیم معانی و بیان فرنگی (رتوریک)^۱ تنها وسیله سخن سنجی بوده‌است و کتابهای بلاغت از یکسو ابزار نقد ادبی بوده‌اند و از سوی دیگر وسیله‌ای برای تعیین سبک شاعر و نویسنده^۲. ولی بدینی مخالفان معانی و بیان اگرچه مبالغه آمیز است اما پربی راهم نیست، زیرا این فنون برای نقد ادبی بخصوص در زمان مادارای نارسائیهائست که باید بر طرف شود.

* آقای دکتر خسرو فرشیدورد استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران از صاحب نظران و شاعران نامدار معاصر.

آری معانی و بیان بدیع می‌توانند یکی از ابزارهای مهم نقد ادبی باشند و برای ارزیابی صوری و معنایی اثر ادبی به شکل مؤثری بکار روند بشرط آنکه از نوشته شونده قواعد و قواعدشان از زیباترین اشعار فارسی استخراج شود و جنبه‌های خسته کننده و زائد آن کنار نهاده شود.

بدیعی‌های افراطی ادیبان و بعضی از شاعران به معانی و بیان و بدیع علل بسیاری دارد که ما بعضی از آنها را اینجا ذکر می‌کنیم :

یکی دشواری فرا گرفتن این فنون و جهل فراوان معلمان ادبیات و ناقدانست نسبت به آن .

دیگر نارسائی و خامی فنون بلاغت فارسی و نبودن معانی و بیان و بدیع کامل و شسته و رفته و قابل استفاده در نقد شعر است بطوریکه تاکنون کسی قواعد این فنون را بطور صحیحی برای نقد و ارزیابی شعر فارسی بکار نگرفته است ،^۳ و این امر موجب شده است که آموزندگان عروض و بدیع و بلاغت این فنون را بی فایده و مزاحم بیندارند ولی حق اینست که این فنون زائد نیستند و گریز محصلان حاصل تعلیم نادرست ماست زیرا ما آنها را درست و صحیح و دقیق تدریس نکرده ایم . البته بکار بردن صحیح این فنون برای نقد واقعی شعر مستلزم پژوهشهای توانفرسائیست .

سوم اینکه بعضی نوگرایان غرب زده بطور سطحی شنیده اند که معانی و بیان قدیم در اروپا از اعتبار افتاده است ولی این معانی و بیان اروپائیست که بی اعتبار شده است نه معانی و بیان بدیع ایرانی . اول این دو یکسان نیستند ، ثانیاً در آنجا اگر معانی و بیان از اعتبار افتاده است سبک شناسی^۴ و معنی شناسی^۵ و فنون دیگر ادبی و وظیفه آنرا به عهده گرفته اند ، و مسائل و فنون بلاغت قدیم به صورت علمی تر و جدیدتری مطرح شده است یعنی بصورت زیباشناسی و سبک شناسی و زبان شناسی جدید . به هر حال معانی و بیان و بدیع فارسی و عربی چون مورد توجه شاعران بزرگی مانند سعدی و حافظ قرار داشته اند یکی از پایگاههای شناختن زیبایی شعر آنان بوده است و می‌تواند معیار خوبی برای ارزیابی و نقد اشعار قدیم و سنتی و حتی برای بسیاری از اشعار آزاد باشد .

همانطور که نگارنده تشبیهات و استعارات شاعرانی مانند : نادرپور و مشیری و کسرائی و سایه را با همان معیارهای قدیم فن بیان نقد کرده و ضعفها یا زیباییهای آنها را باز نموده است . بنا بر این معانی و بیان و بدیع و عروض می‌تواند معیاری برای نقد اشعار سنتی و آزاد باشد بشرط آنکه به شیوه‌های جدیدی عرضه شوند ، و مخالفت با این امر تنها زائیده بیخبری و جهل و غرض است . اینک ما جنبه‌های مقولات معانی و بیان و بدیع و فنون بلاغت را در اینجا شرح می‌دهیم و راهنمایی نیز برای اصلاح آن باز می‌نمائیم :

آنچه مسلم است همه صنایع و آرایش‌های ادبی^۲ دارای ارزش مساوی نیستند و اهمیت بعضی از برخی دیگر بیشتر است و ما اینجا بر اساس شعر گذشته و حال فارسی به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم. در رأس این صناعات زیبای ادبی فصاحت و انسجام یا به گفته دیگر صنعت سهل و ممتنع قرار دارد که خمیر مایه زیبائیهای ادبیست و سپس به ترتیب اهمیت صنایع خوب عبارتند از: اغراق، تشبیه، استعاره، کنایه، مراعات نظیر، تضاد تجنیس، ایهام، ایهام تضاد، ایهام تناسب دلیل آفرینی احسن تعلیل و غیره است، اینک ماهریک از این آرایشهای ادبی را تاجائی که ممکن است با دیدی نو باز می‌نمائیم:

۱ - فصاحت و انسجام - مراد از فصاحت و انسجام، روانی و وضوح و روشنی هر چه بیشتر سخن است. انسجام در بدیع همان فصاحت است در علم معانی.

خمیر مایه زیبائیهای شعر فارسی روانی و انسجام است و وقتی که از سنت در شعر فارسی سخن می‌گوئیم بیشتر غرضمان روانی و انسجام است نه قالبهای شعری مانند غزل و قصیده روانی و روشنی و وضوح مهمترین خصیصه شعر عالی فارسی در گذشته و حالست و شعر فردوسی و سعدی و حافظ در گذشته و شعر ایرج، فریدون مشیری در بین معاصران به این سبب مقبول مردم است.

با همه اهمیتی که فصاحت و انسجام در ادبیات ما دارد در این زمینه - به اندازه کافی بحث و تحقیق نشده است. در مقدمه علم معانی که در آن فقط از فصاحت یاد شده است به هیچوجه علمی را که موجب فصاحتست مطرح نکرده‌اند و تنها به بیان عوامل مغل و مغایر فصاحت پرداخته‌اند که آن هم بسیار مجمل و کوتاهست مثلاً گفته‌اند که سخن فصیح باید از غرابت و نامأنوسی، تعقید (پیچیدگی) ضعف تألیف، تنافر، تکرار و غیره خالی باشد در حالی که هر کدام از این مسائل مباحث مهم دیگری را مطرح می‌کند که مستلزم نوشتن دهها صفحه مطلب است از جمله ضعف تألیف یعنی مغایرت کلام با قواعد دستوری مسأله رابطه علوم بلاغی را با دستور توصیفی در دوره‌های مختلف و با زبانشناسی به پیش می‌کشد فی‌المثل تادستور قرن چهارم و پنجم نوشته نشده باشد روشن نمیشود که آیا آمدن «می‌رود» و «می‌بوی مشک آید» در شعر فصیح است یا نه و آیا استعمال اینها در قدیم هم مثل امروز مغایر با فصاحت بوده است یا نه.

بنابراین یکی از راههای پی‌بردن به فصاحت و انسجام آثار ادبی تدوین قواعد دستوری دوره مربوط به آنهاست چه با تدوین قواعد دستوری گذشته و حال آشکار می‌شود که کدامیک از قواعد دستوری قدیم منسوخ شده و کدام به قوت خود باقیست و فی‌المثل در می‌یابیم که امروز ساختمانهائی مانند «به‌راهی‌در» و «نمی‌خواهند پاسخ گفت» و «چونانکه» و چنان به معنی مثل «دیدنتواند» متعلق به گذشته است و بکار بردن آنها در شعر و نثر امروز کلام را

از فصاحت خارج می‌کند و فهم آن را برای اکثریت مردم دشوار می‌سازد و این یکی از عیب‌های است که شعر بسیاری از سنت گرایان و نوپردازان امروز مادارد و عیبی است که در شعر شاعران دوره بازگشت ادبی هم دیده می‌شود زیرا شاعران این دوره از زبان عنصری و فردوسی و فرخی تقلید می‌کرده‌اند یعنی زبان چند قرن پیش از خود را. از این رو باید توجه داشت که فصاحت را در هر دوره‌ای باید با قواعد دستوری آن دوره سنجید یعنی مثلا قواعد فصاحت شعر فردوسی و مولوی و بهار باهم تفاوت دارد زیرا هر یک از اینها متعلق به دوره‌ای خاصند و باید شعرشان هم به زبان همان دوره باشد نه زبان دوره قبل یا بعد از آنها.

همچنین مسئله غرابت و نامأنوسی علوم بلاغی را بالغت و واژگان زبان مربوط می‌کند و فی‌المثل برای اینکه بدانیم «کیاخن» و «هنیز» و «کرنجو»^۷ در اشعار دوره سامانی نامأنوسند یا نه باید تحقیقی آماری درباره لغات دوره یادشده به عمل آوریم تا بدانیم مورد استعمال این کلمات در زمان قدیم فراوان بوده است یا نه زیرا اگر این کلمات در زمان سامانیان پر استعمال بوده‌اند آمانشان در شعر رودکی و فردوسی موجب غرابت و ابهام نمیشود ولی اگر آن واژه‌ها در قدیم هم مانند امروز غیر متداول بوده‌اند شعر را از زیور روانی و فصاحت عاری می‌کنند و با توجه به اینکه لغاتی که در دوره‌ای رایجند در دوره بعد از رواج می‌افتند. باید فرهنگ آماری لغات رایج هر دوره‌ای از شعر و ادب را تدوین کرد تا بتوان مسئله غرابت را در دوره‌ای خاص حل کرد. البته امروز که بعضی از غرب‌زدگان شاعر نما اعتقادی به روانی و فصاحت و قابل فهم بودن شعر ندارند و هر لغت و ساختمان دستوری را به هر نحوی که می‌خواهند بکار می‌برند اصلا نیازی به اینگونه تحقیقات نیست و همچنین استاد نمایانی که بر اثر عجز و ناتوانی در شاعری ساختمانهای دستوری و لغات متروک عهد فردوسی و عنصری را بکار می‌گیرند و معتقدند که زبان فارسی از آن زمان تا کنون هیچگونه تغییری نکرده است نیز شریک جرم و همدست دسته قبل بشمار می‌روند و آنها نیز حاجتی به اینگونه «پژوهشهای بیهوده» ندارند زیرا تحقیق درباره مسئله غرابت و ساختمانهای دستوری می‌چ آنها را نیز باز می‌کند. بنابراین آنان به هیچوجه علاقه‌ای به این کار ندارند.

درباره فصاحت و روشنی بی‌مناسبت نیست که به نظر ارسطو در این باب اشاره بکنیم. او معتقد است: مهمترین خصوصیت سخن شاعرانه وضوح و روشنی آنست بدون آنکه مبتذل و رکیک باشد و سخن هنگامی کاملا واضح و روشنست که از الفاظ رایج و متداول ترکیب شده باشد اما در این صورت ممکنست کلام به پستی و ابتذال گرایش یابد و وقتی سخن دستخوش ابتذال نمی‌گردد که الفاظ آن عامیانه و مبتذل نباشد بلکه از مجازات و

کلماتی تالیف یابد که بین عوام رایج نیست در این حال امکان دارد کلام دچار تعقید و پیچیدگی و غرابت شود .

بعد از فصاحت و روانی بدترتیب اهمیت نوبت به اغراق و پی‌آوری و تشبیه و استعاره و بعد از آنها نوبت به مراعات النظیر ، تضاد و کنایه ، تجنیس ، ترصیع ، ایجاز ، ایهام ، ایهام تناسب ، تضاد و دلیل آفرینی است و اینها صنایعی هستند که شاعران باید آنها را بشناسند و بانمونه‌های زیبای آن که در شعر شاعران خوب گذشته و حال اعم از سنت‌گرا و نوپرداز فراوان است آشنا گردند برخی می‌پندارند که دانستن بدیع و آرایشهای یادشده کهنه پرستی است و به نقد شعر مر بوط نیست در حالیکه این نظر فقط نتیجه بی‌خبری از شعر و نقد شعر و از معیارهای آنست و حاصل تنبلی کسان است که چنین می‌اندیشند و گرنه هر کس بخواهد شعر فارسی را نقد کند چاره‌ای ندارد جز اینکه با این صنایع آشنا شود زیرا این آرایشها در شعر فارسی وجود دارند و از واقعیات ادبی بشمار می‌روند . آرایشهای ممکن مانند تشبیه و استعاره و کنایه و ایهام و ایهام تناسب و تضاد و دلیل آفرینی ممکن است فصاحت و روانی شعر را بهم بزنند ولی صنایعی مانند اغراق ، مراعات نظیر پی‌آوری چنین نیستند و هیچگونه معایرتی با روانی و فصاحت ندارند بنا بر این دارای ارزش خاصی هستند . اینک بشرح چند آرایش ادبی می‌پردازیم :

۱ - اغراق - ما اغراق را در اینجا بدمعنی وسیعی گرفته‌ایم که شامل مبالغه و غلو نیز میشود و مراد از آن وصفی است که توأم با زیاده روی و افراط باشد مانند :

بر سر تربت من بامی و مطرب بنشین
تا بویت ز لحد در قص کنان بر خیزم (حافظ)

شود کوه آهن چو دریای آب
اگر بشنود نام افراسیاب (فردوسی)

اغراق شعر را شور انگیز و حیرت آفرین می‌کند به این سبب از عناصر عمده زیبایی شعر بدشمار می‌رود .

پی‌آوری - یعنی پی‌هم آوردن چند کلمه یا گروه یا جمله مناسب در شعر و نثر . مثال برای پی‌آوری کلمات :

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست

پیرهن چاک و غزلتخوان و صراحی در دست

مثال برای پی‌آوری گروهها :

آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست

چشم میگون لب خندان دل خرم با اوست

که در اینجا گروههای چشم میگون ، لب خندان و دل خرم در پی یکدیگر آمده‌اند

مثال برای پی‌آوری جمله‌ها :

قرار و خواب ز حافظ طمع مدارای دوست قرار کو صبوری کدام و خواب کجا
 که «قرار کو» و «صبوری کدام» و «خواب کجا» همه جمله اند و به دنبال هم آمده اند.
 پی آوری در بدیع همان عطف و همپایگی است در دستور بنا بر این بیشتر واژه ها و گروه
 های عطفی و همپایگی مانند «و» «یا» «هم...هم» «نه...نه» «چه...چه» «خواه...خواه» و
 غیره نشانه لفظی و صوری پی آوری بشمار می روند مثال:

اسرار ازل را نه تومی دانی و نه من وین خط معمانه تو خوانی و نه من
 «خیام»

یاوفا یاخبر وصل تو یا مرگ رقیب بود آیا که فلک زین دوسه کاری بکند
 (حافظ)

چه دینار در بزم پیشش چه خاک ز بخشش ندارد دلش ترس و باک
 (شاهنامه بروخیم ص ۱۲۷۵)

هواخوشگوار و زمین پرنگار نه گرم و نه سرد و همیشه بهار
 (فردوسی)

گاهی نیز پی آوری بدون واژه ها و گروه های عطف و همپایگی صورت میگیرد .
 مانند .

باز پرسید ز گیسوی شکن در شکنش کاین دل غمزده سرگشته گرفتار کجاست
 (حافظ)

در پی آوری صفات و قیود گاهی به جای «و» کسره می آید مانند :

خداوند بخشنده دستگیر کریم خطا بخش پوزش پذیر «سعدی»

پی آوری از عوامل مهم زیبایی شعر است زیرا موجب شورانگیزی و روانی و روشنی
 آن است بنا بر این از صناعی است که نه تنها مغایر فصاحت و انسجام نیست بلکه از علل
 و موجبات آن نیز بشمار می رود و اهمیت این صنعت نیز در همین است . دیوانها و کتابهای
 شعر شاعران بزرگ مانند فردوسی و سعدی و حافظ پر است از پی آوری های زیبا .

در کتابهای بدیع صنعتی - نام پی آوری دیده نمی شود و به جای آن از سه صنعت نام
 می برند که هر یک نوعی پی آوری می باشد و آنها عبارت از جمع و تنسیق صفات و اعداد
 است : تنسیق صفات پی آوری صفات و قیود است و اعداد اجتماع کلماتی است که دارای
 يك فعل باشند و جمع تحت يك حکم در آوردن چند چیز است بنا بر این جمع و اعداد و تنسیق
 صفات تفاوت زیادی بایکدیگر ندارند و می توان آنها را یکی دانست و در ذیل يك عنوان

جای داد بنا بر این پی آوری شامل جمع و تنسیق صفات و اعداد هم می شود و بین اینها و پی آوری عموم و خصوص مطلق است .

مانده دارد

۱- Rhétorics

۲- Sylistique تألیف P_Guiraud مقدمه

۳- نکارنده این سطور کوشیده مقولات معانی و بیان و بدیع را برای ارزیابی و تعیین زیبایی شعر بکاربرد و کتاب نقد شعر فارسی برای این منظور نوشته است .

۴- Stylistique یا Stylistics

۵- Semantique یا Semantics

۶- این آرایشها در نخستین کتابهای بلاغت مانند کتاب البدیع ابن معز و کتابهای بعد از آن مثل العمده ابن رشیق از هم جدا نشده اند و یک جا طرح گردیده اند ولی بعداً به تدریج بوسیله عبدالقاهر جرجانی و سکاکی و تفتازانی به سه بخش معانی و بیان و بدیع تقسیم گردیده اند ولی چون تقسیم آنها به سه بخش چندان علمی و دقیق نبود ما آنها را به شیوه دیگری تقسیم بندی و عرضه کردیم .

۷- در نک آرای سپهر چرخ و آرا
کیاخن پرت باید کرد کارا

«رودکی»

که ای فر گیتی یکی لخت نیز یکایک نبایست باید هنین

«فردوسی»

زناکه بارپیری بر من افتاد
که بر خفته فتد ناگه کرنجو

۸- اعداد راسیاقه الاعداد و تعدید نیز می نامند.

عقل معاش

چون رنده زکار خویش پی بهره معاش
چیزی سوی خود میکش و چیزی میپاش
«احمد جامی»

چون تیشه معاش و جمله زی خود متراش
تعلیم زاره گیر در عقل معاش